



Ta'zīr after the Lapse of Ḥadd

A Critical Analysis of the Restrictive Approach of the Islamic Penal Code and an Explanation of its Jurisprudential Foundations and Scope

Ghasem Slaminia¹ | Davud Seifi²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Zabol, Zabol, Iran. Email: eslminia@uoz.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Zabol, Zabol, Iran. Email: dseify@uoz.ac.ir

Abstract

The Islamic criminal justice system, regarding Ḥadd crimes, is predicated on the progressive principle of “minimum recourse to punishment.” Within this framework, the institution of repentance plays a fundamental role as the most critical operational tool for implementing this principle, facilitating the transition from punitive measures to reform. However, the silence of prominent classical jurists regarding the determination of penalties following the abatement of Ḥadd, coupled with the novel yet restrictive and cautious approach of the legislator in certain provisions of the 2013 Islamic Penal Code, has resulted in a practical impasse between “absolute pardon” and the “rigorous execution of Ḥadd.” The central problem of this research is to examine the feasibility of expanding the legislator’s modern approach in determining alternative Ta’zīr penalties once repentance is realized and the Ḥadd penalty is abated. Employing a descriptive-analytical and critical approach, this study is based on the hypothesis that substituting a lighter penalty does not imply an expansion of Sharia-mandated punishments; rather, it serves as a platform to advance the principle of minimum recourse to Ḥadd penalties, thereby consolidating the efficacy of repentance and preventing a penal vacuum. The findings indicate that by revisiting jurisprudential foundations and analyzing the inherent characteristics of repentance, it is possible to establish the imposition of proportionate Ta’zīr not merely as an exception, but as an essential rule in necessary cases. Ultimately, by presenting a model of Sharia-based criminal justice, this research emphasizes the necessity of amending the Islamic Penal Code to create structural equilibrium and prevent fragmentation in judicial precedents.

Keywords: Abatement, Ḥadd, Punishment, Repentance, Conversion, Ta’zīr.

Cite this article: Slaminia, G., & Seifi, D. (2026). Ta’zīr after the Lapse of Ḥadd: A Critical Analysis of the Restrictive Approach of the Islamic Penal Code and an Explanation of its Jurisprudential Foundations and Scope. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 59 (1), 215-237. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2026.404457.669914>



Article Type: Research Paper

Received: 17-Oct-2025

Received in revised form: 9-Feb-2026

Accepted: 15-Aug-2026

Published online: 22-Sep-2026

تعزیر پس از سقوط حدّ

تحلیلی انتقادی بر رویکرد تحدیدی قانون مجازات اسلامی و تبیین گستره و مبانی فقهی آن

قاسم اسلامی نیا^۱ | داود سیفی^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران. رایانامه: eslminia@uoz.ac.ir
۲. استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران. رایانامه: dseify@uoz.ac.ir

چکیده

نظام کیفری اسلام در جرائم حدی، بر اصل متری «توسل حداقلی به کیفر» استوار است که در این میان، نهاد توبه به عنوان کلیدی‌ترین ابزار اجرایی اصل مذکور در زمینه گذار از کیفر به اصلاح، نقش بنیادین ایفا می‌کند. با این حال، سکوت مشهور فقهای متقدم نسبت به تعیین مجازات پس از اسقاط حد و رویکرد بدیع و در عین حال محدود و محتاطانه قانون‌گذار در بعضی از مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، موجب ایجاد یک بن‌بست عملی میان «عفو مطلق» و «اجرای سخت‌گیرانه حد» شده است. مسئله محوری این پژوهش، واکاوی امکان‌پذیری گسترش رویکرد نوین قانونگذار در تعیین مجازات تعزیری جایگزین پس از تحقق توبه و اسقاط حد است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و انتقادی، بر این فرضیه استوار است که جایگزینی کیفرخفیف‌تر، نه به معنای توسعه‌ی کیفرهای شرعی، بلکه به مثابه بستری در راستای توسعه اصل توسل حداقلی به مجازات حدی برای تثبیت اثرگذاری توبه و جلوگیری از خلأ کیفری است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با بازخوانی مبانی فقهی و تحلیل ویژگی‌های ذاتی توبه، می‌توان امکان تعیین تعزیر متناسب را نه به عنوان یک استثناء، بلکه به مثابه یک قاعده ضروری در موارد مقتضی تبیین کرد. در نهایت، این پژوهش با ارائه الگویی از عدالت کیفری شرعی، بر ضرورت اصلاح قانون مجازات اسلامی جهت ایجاد تعادلی ساختاری و جلوگیری از تشتت در رویه قضایی، تأکید می‌ورزد.

کلیدواژه‌ها: سقوط مجازات، حد، مجازات، توبه، تبدیل مجازات، تعزیر.

استناد: اسلامی نیا، قاسم، و سیفی، داود (۱۴۰۵). تعزیر پس از سقوط حدّ: تحلیلی انتقادی بر رویکرد تحدیدی قانون مجازات اسلامی و تبیین گستره و مبانی فقهی آن. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۹ (۱)، ۲۱۵-۲۳۷.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۵

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2026.404457.669914>

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۳۱



مقدمه

در نظام کیفری اسلام، حفاظت از ارزش‌های بنیادین جامعه در شرایط خاص و ناگزیر، از طریق مجازات‌های حدی انجام می‌گیرد. سیاست کیفری شارع در تعیین و سامان‌دهی عوامل اثبات و اسقاط مجازات‌های حدی به گونه‌ای خاص و متمایز است. یکی از رایج‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های اسقاط مجازات حدی، توبه مرتکب محسوب می‌شود. در زمینه تأثیر توبه پیش از اثبات حد، در بین فقیهان اتفاق نظر وجود دارد. همچنین در صورتی که مجرم پس از اقرار توبه نماید، قاطبه فقها اختیار اسقاط یا اجرای حد را به حاکم واگذار می‌کنند. (شهید ثانی، ج ۹، ۱۴۱۰، ص ۱۳۹) با وجود این، در خصوص امکان اسقاط مجازات حدی پس از اثبات جرم توسط بینه یا علم قاضی، موضوع قابل واکاوی و پژوهش‌های دقیق‌تر است. افزون بر آن، جواز تعیین کیفر جایگزین برای مجازات حدی که به واسطه توبه ساقط شده‌است، یکی از ابهامات بنیادین و بزرگ فقهی محسوب می‌شود.

مسئله محوری این پژوهش برای تحلیل و رفع ابهامات فوق‌الذکر دو وجه دارد: نخست؛ تأثیر توبه بر اسقاط مجازات‌های حدی در مواردی همچون توبه پس از احراز جرم با بینه و علم قاضی چیست؟ و دوم؛ بر فرض اسقاط حد، آیا امکان تعیین مجازات تعزیری جایگزین وجود دارد؟ علی‌رغم سکوت مشهور فقها در خصوص موضوع مفروض، این نوشتار با استناد به برخی نظریات فقهی و ضرورت‌های عقلی-اجتماعی، به دنبال ارائه پاسخ است. این پژوهش، رویکرد محتاطانه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص امکان تعیین مجازات تعزیری پس از اسقاط حد را تأیید و تقویت نموده و با استناد به این برداشت، امکان اسقاط مجازات حدی اثبات‌شده با بینه یا علم قاضی را نیز محتمل‌تر می‌داند. این امر به واسطه تأکید بر ماهیت اصلاحی توبه و لزوم رعایت مصالح عامه است.

در راستای پاسخ به سؤالات تحقیق، گام اول به سیر تحولات قانون مجازات اسلامی در مورد تعیین مجازات تعزیری اختصاص یافته‌است. سپس، ادله مخالفین تعیین مجازات جایگزین مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. مرحله بعد، به تفصیل به ویژگی‌های ذاتی توبه می‌پردازد که توجیه‌پذیر بودن تعیین تعزیر پس از سقوط حد را نمایان می‌سازد. عواملی چون «ویژگی تشکیکی توبه»، «تطابق مجازات جایگزین با فلسفه کیفر» و «اصل تناسب در هزینه-منفعت فرد و جامعه»، اجزای تحلیل مبانی ضرورت تعزیر پس از سقوط حد را تشکیل می‌دهند. در نهایت، پذیرش نظریه امکان تعزیر بدیل، عرصه را برای طرح و بحث در مورد امکان اسقاط حد اثبات‌شده با بینه و علم قاضی در قسمت پایانی تحقیق مفتوح می‌سازد.

پیشینه تحقیق

در حوزه نسبت میان توبه مسقط حد و کیفر تعزیری جایگزین، ادبیات موجود در فقه و حقوق جزا، علی‌رغم اشتراک موضوعی ظاهری، فاقد پردازی عمیق در ابعاد سیاستی و قاعده‌سازانه است. اغلب

پژوهش‌های پیشین یا صرفاً به توصیف اثر توبه بر سقوط حد پرداخته‌اند و یا نهایتاً در دام رویکرد سنتی، امکان تعزیر جایگزین را نفی کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، مقاله «امکان تعزیر در موارد سقوط حد» (جعفری، ۱۳۹۹) با تمرکز بر امکان‌سنجی اولیه موضوع، در نهایت به این نتیجه قاطع می‌رسد که توبه، موجب سقوط کامل مجازات حدی شده و هیچ زمینه‌ای برای تعیین مجازات تعزیری جایگزین باقی نمی‌گذارد. این رویکرد، در حقیقت با تمرکز بر نص محوری، از پرداختن به مقتضیات نوین عدالت کیفری و ضرورت‌های نظم عمومی که اقتضای حفظ ضمانت اجرای عقوبتی (هرچند خفیف) را دارند، باز مانده‌است و به طور بنیادین با مبانی تحولی این پژوهش (طرح مبانی قاعده‌سازی) تفاوت دارد. همچنین، در مقاله «تأثیر توبه بر سقوط مسئولیت کیفری (حدود) با رویکردی بر دیدگاه حضرت امام خمینی» (موسوی بجنوردی و سلطانیان، ۱۳۸۶)، تلاش نویسندگان صرفاً معطوف به تحلیل فقهی تأثیر توبه بر انواع مختلف حدود است. این مقاله یک توصیف دقیق از وضعیت سقوط حد ارائه می‌دهد، اما دامنه بحث آن به مرزهای سیاست‌گذاری کیفری و ضرورت یا عدم ضرورت تأسیس مجازات جایگزین کشیده نشده‌است. حتی مقاله «امکان‌سنجی فقهی سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم» (رحیمی نژاد، ۱۴۰۳) نیز که به صورت اختصاصی در مورد امکان سقوط مجازات حدی بعد از اثبات جرم با بینه پرداخته‌است در مورد وضعیت مجرم بعد از اسقاط مجازات حدی موضوع را مسکوت گذاشته‌است. افزون بر آن پژوهش‌های مرتبط، در مورد الحاق علم قاضی به اقرار یا بینه سکوت کرده‌است. لذا مقاله حاضر در صدد است تا به علت نقص تحقیقات فقهی-حقوقی، که منجر به بن‌بست «عفو مطلق» یا «اجرای تام حد» در برابر مجرم تائب شده‌است، بر این نقیصه فائق آید. وجه تمایز اساسی این پژوهش در آن است که:

سطح تحلیل را ارتقا می‌دهد: از طرح صرف «امکان» یا «عدم امکان» (که در آثار پیشین بود)، به «ضرورت تأسیس قاعده فقهی» برای تعزیر جایگزین حرکت می‌کند.

بعد سیاست‌گذارانه را فعال می‌سازد: با تکیه بر مبانی توسعه فقهی (نظیر دیدگاه‌های شیخ مفید و ابن‌زهره) و مصلحت‌اندیشی‌های اجتماعی، چارچوبی را برای «توسعه اختیار حاکم شرع» پیشنهاد می‌دهد تا قانون‌گذار بتواند از رویکرد تحدیدی قانون مجازات اسلامی فعلی عبور کرده و بستر لازم برای اعمال عدالت متناسب را فراهم آورد.

۱. سیر تحولات تقنینی در قانون مجازات اسلامی

۱-۱. سقوط کیفر منصوص و مسئله تعزیر جایگزین

نظام حقوق کیفری ایران بر اساس تمایز میان کیفر منصوص (حدود و قصاص و تعزیر منصوص شرعی) و کیفر تقدیرشده توسط مقنن (تعزیرات غیر منصوص) سازمان یافته‌است. پس از انقلاب اسلامی، تضاد بنیادین فقهی و تقنینی در این مرز مشترک بروز یافت: آیا سقوط شرایط اجرای مجازات اصلی (حد یا قصاص) مستلزم سقوط کامل واکنش کیفری دولت است؟ این تضاد، به ویژه در دو حوزه

نمود یافت: عفو اولیاء دم در قصاص و توبه محقق شده در حدود. (اکرمی و حیدری، ۱۴۰۰: ۱۱) مطالعه اولیه قوانین پس از انقلاب حاکی از تبعیت از نظریه فقهی مشهور مبنی بر سقوط مطلق مجازات بود. (حلی، ۱۳۷۴: ۲۰۵) تا پیش از سال ۱۳۷۰، قانون‌گذار با الهام از نظریه مشهور فقهی از اعمال هرگونه تعزیر به جای حد ساقط شده یا قصاصی که به دلیلی منتفی شده بود، اجتناب می‌ورزید. (ترحینی عاملی، ۱۳۸۵، ص ۵۲۹). در این رویکرد اولیه، قتل عمد پس از گذشت ولی دم، فاقد هرگونه واکنش کیفری سیستمی بود، در حالی که قتل غیرعمدی ناگزیر مشمول تعزیر می‌شد.

۲-۱. نقطه عطف تقنینی؛ شناسایی جنبه عمومی جرم و تولد تعزیر جایگزین

سیاست کیفری سقوط مطلق مجازات جرمی که بدون شک دارای جنبه‌های عمومی نیز است، به سرعت با انتقاداتی بنیادین مواجه شد. همان‌گونه که (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۷۹؛ رحمدل، ۱۳۸۵: ۷۹) اشاره می‌نمایند، جنجال بسیاری پیرامون سقوط کامل مجازات قاتل عمد پس از عفو ولی دم شکل گرفت. منتقدان استدلال کردند که قتل، صرف‌نظر از حق خصوصی اولیاء دم، یک اخلال بنیادین در نظم و امنیت جامعه است و جامعه، به نمایندگی حاکمیت، حق دارد مجازات خود را اعمال کند. تأکید بر حفظ نظم عمومی و در نظر داشت اقتضائات نوین جامعه، سرانجام در ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به پذیرش تقنینی رسید و جنبه عمومی قتل عمد برای اولین بار و البته مشروط بر اینکه «اقدام مرتکب موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود» به رسمیت شناخته شد. با توجه به اینکه در قانون این موضوع با واژه «اگر» تنظیم شده است، ظاهراً فرض قانونگذار بر این است قتل اصالتاً و ابتدائاً واجد جنبه عمومی نیست. با این وجود «در نظامی که قتل انسانی در حکم قتل همه مردم باشد آثار این جنایت از رابطه خصوصی قاتل و مقتول فراتر می‌رود و جامعه نیز باید در کنار مدعیان خصوصی به عنوان متضرر از جرم و مدافع حقوق خویش در پیشگیری از ارتکاب آن و مجازات قاتل ذینفع و سهیم باشد و سیاست کیفری را رهبری کند.» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۶۳) به هر حال این گسست تاریخی، مسیر را برای تعمیق این نظریه در قوانین بعدی هموار ساخت.

۳-۱. پیشگامی جرائم امنیتی در حوزه جرائم حدی

قانون‌گذار در این قانون، پیش از ۱۳۹۲، با پیش‌بینی حد محاربه و سپس سقوط آن در اثر توبه، به طور مشروط تعزیر را اعمال کرده بود: اگر اقدام محارب موجب اخلال در نظم و امنیت جامعه می‌شد، به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شد. این ماده، زمینه را برای پذیرش مشروط کیفر تعزیری در صورت اسقاط حد فراهم آورد.

۴-۱. تحول بنیادین در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و مصادیق جایگزینی محدود

در سال‌های بعد، و به ویژه با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قانون‌گذار از موضع سخت‌گیرانه اولیه عدول کرده و به سمت پذیرش محدود، اما صریح تعزیر جایگزین حرکت نمود. این تحول نه تنها

در حوزه قصاص، بلکه در محدوده جرائم حدی نیز تجلی یافت و قانون‌گذار با پذیرش محدود برخی مصادیق، ظرفیت تعزیر را پس از سقوط حد/قصاص اثبات کرد:

۱. تبصره ماده ۲۷۸ (تکرار سرقت حدی): در صورت توبه محکوم به حبس ابد حدی، اختیار تبدیل مجازات به تعزیر دیگری به مقام رهبری اعطا شد؛ این یعنی امکان تبدیل مجازات منصوص به تعزیری در عالی‌ترین سطح تقنینی پذیرفته شده است.

۲. ماده ۹۱ (صغر سن): برای افراد زیر ۱۸ سال که جرم حدی یا قصاص مرتکب شده‌اند، در صورت عدم درک حرمت، مجازات به طور مستقیم به مجازات‌های جایگزین فصل تعزیرات تبدیل می‌شود.

۳. تبصره ۲ ماده ۱۱۴ (زنا و لواط عنفی): در این جرائم، با سقوط حد به واسطه توبه، مجازات جایگزین، حبس یا شلاق تعزیری درجه شش تعیین شده است.

۴. ماده ۱۷۳ (انکار بعد از اقرار): این ماده نمونه‌ای قاطع از جایگزینی قطعی است؛ در صورت انکار اقرار به جرائمی که مجازات آن رجم یا حد قتل است، مجازات منصوص ساقط شده و به جای آن صد ضربه شلاق تعزیری یا حبس تعزیری درجه پنج ثابت می‌شود.

۲. دلایل قائلین عدم تعیین مجازات جایگزین

قانون‌گذار در برخی مواد همانند ماده ۱۱۴، صرفاً به اسقاط مجازات حدی بسنده کرده و تعزیر جایگزین را پیش‌بینی نکرده است. در راستای تبیین جامع موضوع، در این بخش مجموعه دلایل احتمالی که امکان تعیین مجازات جایگزین در هنگام اسقاط مجازات حدی را نفی می‌کند، مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد:

۲-۱. خصیصه ذاتی توبه و قیاس اولویت

برخی از صاحب‌نظران با تکیه بر قیاس اولویت استدلال می‌کنند که چون توبه، آثار سوء اخروی و مجازات‌های سنگین الهی را به‌طور کامل محو می‌نماید، منطقاً باید مجازات دنیوی نیز با توبه ساقط شود. (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۳۸۸) با این حال، به نظر می‌رسد این استدلال از یک خطای مبنايي در خلط فلسفه مجازات‌های دنیوی و اخروی رنج می‌برد. درواقع، نظام حقوقی دنیا و آخرت از دو منطق متفاوت تبعیت می‌کنند که قابل تطبیق بر یکدیگر نیستند؛ چرا که هدف از مجازات در نظام دنیوی، حفظ نظم عمومی، صیانت از امنیت اجتماعی و جلوگیری از تجری و جسارت مجرم و سایرین است؛ (گلپایگانی، بی‌تا، ص ۱۹۴) در حالی که مجازات اخروی صرفاً معطوف به تطهیر روح و استحقاق جزای الهی است.

به عبارت دیگر، اگرچه بر اساس روایات معتبر، توبه حقیقی در آخرین دقایق حیات نیز می‌تواند مشمول عفو بیکران الهی قرار گیرد، (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۶: ۸۸) اما این عفو در ساحت دنیا با مانع

بزرگی به نام حق الناس و مصالح اجتماعی روبروست. در حیات اجتماعی، توبه یک امر شخصی و درونی است که نمی‌تواند به‌تنهایی خلأ ناشی از برهم خوردن نظم یا تضییع حقوق دیگران را پر کند. بنابراین، ضرورت استقرار امنیت و بازدارندگی، اقتضا می‌کند که حتی با فرض پذیرش توبه در ساحت ربوبی، مجازات دنیوی همچنان به قوت خود باقی بماند تا آثار اجتماعی جرم خنثی شود. این تمایز بنیادین نشان می‌دهد که توبه، اگرچه در حوزه اخروی «مطلق» و «بخشاینده» است، اما در حوزه دنیوی مقید به حفظ مصالح اجتماعی است و نمی‌توان با تکیه بر قیاس اولویت، تأثیر اقتضایی آن در دنیا را با حوزه غیب یکسان دانست.

۲-۲. اصل قانونی بودن و چالش انعطاف در کیفر

بر پایه اصل قانونی بودن جرم و مجازات که مورد تأکید شارع مقدس و نظام‌های حقوقی عرفی است، (فاضلی بهسودی، ۱۳۸۲: ۲۴۶) استدلال می‌شود که چون شارع در موارد سقوط حد، به صراحت مجازات جایگزینی را مقرر نکرده، قاضی مجاز به تعیین مجازات تعزیری نیست؛ چرا که مطابق با اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و قاعده تفسیر به نفع متهم (موضوع ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی)، هرگونه مجازات فاقد نص صریح، نوعی خروج از صلاحیت قانونی تلقی می‌شود.

با این حال، نقد وارد بر این رویکرد خشک این است که اگرچه اصل قانونی بودن در وهله اول اقتضا دارد که با تحقق شرایط سقوط حد، مجازات حدی منتفی شود، اما نباید از فلسفه ضرورت‌های اجتماعی غافل ماند. قانون مجازات اسلامی، با هوشمندی و با تکیه بر آراء فقهی، در پاره‌ای موارد، مجازات تعزیری را جایگزین مجازات اصلی کرده‌است که این خود گواهی بر اولویت «مصلحت» بر جمود بر نصوص است. (سبحانی، ۱۳۸۹: ۳۹۰) نکته اساسی اینجاست که آن مصلحت‌ها، محدود به موارد نصی نیستند و در سایر موارد مشابه نیز موضوعیت دارند. بنابراین، برای پرهیز از تشتت آراء و در راستای حفظ وحدت رویه، شایسته‌است قانون‌گذار با رویکردی پویا، امکان تعیین مجازات جایگزین را در موارد ناگزیر پیش‌بینی نماید.

علاوه بر این، نباید از یاد برد که اصل حداقلی بودن کیفرها در کنار تفسیر مضیق به نفع متهم، نه تنها مانعی برای جایگزینی نیست، بلکه می‌تواند به عنوان یکی از مبانی کلیدی در امکان اسقاط حد (حتی در موارد ثابت‌شده با بینة و علم قاضی) به کار گرفته شود؛ موضوعی که در بخش‌های پایانی این نوشتار، با اتکا به مبانی عقلی و فقهی، به تفصیل واکاوی خواهد شد. درواقع، تفسیر هوشمندانه از اصل قانونی بودن، به جای آنکه دست قاضی را ببندد، باید بستری فراهم کند تا عدالت، فراتر از ظاهر الفاظ، در متن مصلحت‌های اجتماعی جاری شود.

۲-۳. چالش قاعده درأ و مرزهای احتیاط در کیفر

در فقه جزایی، اصل بر حفظ وضع موجود و احتیاط در خون و نفوس است که در قاعده مشهور «درأ» متجلی می‌شود. (نجفی، بیتا، ج ۴۲: ۲۵۷) پیرو همین مبنا، برخی استدلال می‌کنند که هرگاه قاضی

در اعمال مجازات تعزیری پس از سقوط حد دچار شبهه حکمی شود، اصل احتیاط حکم می‌کند که از ورود به قلمرو نامشخص و توسعه دایره مجازات پرهیز کرده و تنها به قدر متیقن اکتفا نماید. (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۴۱) از این منظر، خودداری از تعیین تعزیر در حالت تردید، نه یک قصور، بلکه نوعی احتیاط شرعی محسوب می‌شود که مانع از تعرض بدون نص به حقوق متهم می‌شود.

نقد اساسی بر این رویکرد این است که شبهه در آن، تنها زمانی موجب اسقاط کامل مجازات می‌شود که در اصل وقوع جرم شک وجود داشته باشد؛ اما در مواردی که اصل جرم اثبات شده و تنها شرایط اجرای مجازات حدی به دلیل فقدان برخی عناصر (مانند عدم تحقق هتک حرز یا نرسیدن به حد نصاب در سرقت) مفقود است، تمسک به این قاعده برای نفی مطلق کیفر، وجاهت منطقی ندارد. در حقیقت، وقتی اصل ربایش یا ارتکاب جرم ثابت است، عدم امکان اجرای حد، قاضی را در خلأ قانونی رها نمی‌کند، بلکه نوبت به اعمال مجازات تعزیری می‌رسد؛ چنان‌که در رویه‌های جاری نیز، شکستن قالب حد، لزوماً به معنای اباحه مطلق نیست.

۳. دلایل قائلین تعیین مجازات جایگزین

برخی مواد قانون مجازات اسلامی همانند تبصره‌های مواد ۱۱۴ و ۲۸۷ و ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی با تمرکز بر جنبه‌های اجتماعی و شخصی جرم حدی، امکان تعیین تعزیر را پس از سقوط حد به واسطه توبه فراهم آورده‌اند؛ اما استمرار رویکرد مزبور نیاز به تقویت مبانی توجیه‌کننده دارد. با تحلیل دقیق‌تر این مبانی در پرتو ادله متقن فقهی و عقلی مترتب بر توبه، امکان فقهی-حقوقی برای توسعه دامنه این تعزیرات (متناظر با موارد منصوص) نه تنها محتمل، بلکه ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱. چالش احراز توبه

هر چند تحقق توبه در راستای سقوط مجازات حدی از منظر شرعی و فقهی در مرحله ثبوتی با پیچیدگی خاصی مواجه نیست، لیکن رویه قضایی در زمینه اثبات توبه محقق شده حکایت از تضاد جدی آراء در این زمینه دارد. زیرا با سکوت قانونگذار در مورد نحوه احراز توبه و شرایط عینی حاکم بر آن، قضات با توجه به برداشت خود از قرائن و شواهد حاکم بر پرونده در مورد احراز و یا عدم احراز توبه تصمیم می‌گیرند. برخی از آراء قضایی دال بر آن است که قضات در احراز توبه بسیار سختگیر هستند و با رد تحقق توبه، حکم به مجازات حدی را صادر می‌نمایند. هرچند پیشنهاد شده‌است که قانونگذار نسبت به احصاء شرایط تحقق توبه اقدام و شرایط دقیق کشف آن را معین نماید؛ لیکن احراز تحقق آن شرایط نیز ممکن است اختلافی باشد. (عبداللهی، ۱۳۹۸: ۳۲۳) گاهی نیز قاضی در مورد تأثیرات عینی توبه بر مجرم دچار شک و تردید است. (حاجی ده‌آبادی و رجبی، ۱۳۹۴: ۷)

بدیهی است که بر اساس اصل تفسیر به نفع متهم یا قاعده درأ و یا قاعده مقتضی و مانع، قاضی باید بنا را بر این گذارد که توبه حقیقی و واجد آثار عینی بر مرتکب است؛ در عین حال اقتضای منافع

جامعه نیز آن است که به قاضی حق داده شود که حداقل قرائن و نشانه‌هایی مبنی بر اصلاح فرد و عدم تکرار جرم در آینده را در شخصیت حقیقی مرتکب بیابد و در صورت فقدان قرائن مزبور امکان اتخاذ آرایش کیفری لازم را داشته باشد. به هر حال این محذور که عدول و یا نادیده‌انگاری آن با مصالح عمومی جامعه و نظام عدالت کیفری در تعارض است، با نظریه امکان تعیین تعزیر تا حدودی قابل رفع است؛ زیرا منظور شارع از توبه اسقاط‌کننده مجازات حدی، توبه‌ای است که منجر به اصلاح درونی با برآیندی از تغییرات بیرونی در فرد شود و صرف توبه‌ای که فقط نفسانی و درونی باشد مد نظر نیست. (بقره، ۱۶۰) به همین علت قید اصلاح که اصولاً ناظر بر تأثیرات عملی توبه بر عملکرد فرد است، در آیات مرتبط با توبه به کرات مورد تأکید قرار گرفته‌است. در عین حال در وضعیت شک و تردید قاضی نسبت به آثار عملی توبه، ضمن اسقاط مجازات حدی، می‌تواند مثلاً از یک مجازات جایگزین حتی در قالب مجازات تعلیقی و حتی تعویق صدور حکم هم استفاده نماید تا نسبت به آثار عملی توبه بر اصلاح و بازسازی فرد به یقین برسد.

۲-۳. ویژگی تشکیکی توبه

توبه همه مجرمین در یک سطح نیست تا اثر حقوقی واحد و یکدست بین آن‌ها حاکم باشد. به عنوان مثال، شخصی به تمام معنا توبه می‌نماید به گونه‌ای که هیچ‌گونه نقص و خللی در آن قابل مشاهده نیست. ممکن است توبه فرد دیگری با استتابه محقق شود. بعضی از افراد با پای خود به مرجع قضایی رفته و اعتراف می‌نمایند و بعضی دیگر نیز بعد از دستگیری و صدور حکم و بعضی نیز بعد از صدور حکم قطعی و در آستانه اجرای مجازات توبه می‌نمایند.

این موارد که سطوح مختلفی از توبه را نشان می‌دهند، مقتضی آن است که بر اساس معیار عدالت و قسط، نوع واکنش در برابر آن‌ها با توجه به دامنه و گستره توبه و میزان شدت و ضعف آن متفاوت باشد. با وجود آنکه کشف رویکرد شارع در توبه ساقط‌کننده مجازات شرعی بر مبنای توبه حداقلی و یا توبه حداکثری نیازمند تحقیق مستقلی است؛ ولی با توجه به مدلول آیاتی همانند لیس للانسان الا ما سعی، (نجم: ۳۹) به نظر می‌رسد که عفو کامل و مطلق و بدون قید و شرط در برابر توبه کامل و جامع باید باشد تا با یکدیگر تناسب و تطابق داشته باشند. لذا هر چند که بر اساس تفسیر به نفع متهم توبه مؤثر در حقوق کیفری باید واجد ارکان حداقلی باشد؛ در عین حال شکی نیست که توبه یک امر تشکیکی و دارای سطوح و مراتب است.

این فرض محتمل بعید نیست که از منظر شرعی سقوط کلی مجازات را مربوط به مراتبی از توبه دانست که ظن قوی بر اصلاح مجرم و عدم تکرار جرم در آینده ایجاد نماید. توبه‌ای که در منظر امام علی (ع) مستلزم اجتماع ۴ شرط مهم است (نهج‌البلاغه: حکمت ۴۱۷) و به تعبیر امام سجاد (ع) در صحیفه سجاده از چنان عمق معرفتی و انگیزشی برخوردار است که حتی تصور ارتکاب مجدد را در ذهن و نیت فرد مانع می‌شود و از قرائن و شواهد ظاهری به روشنی برمی‌آید که تائب در آینده حتی به

مرزهای جرم و گناه هم نزدیک نخواهد شد. (الصحيفة السجادية: ۱۴۲) اما در صورتی که به خاطر مسائلی همانند پیچیدگی شخصیت تائب، قاضی نتواند با تشخیص درجه توبه در فرد دورنمای شخصیتی مرتکب را تشخیص دهد و در عین حال بر اساس قانون مکلف به اثردهی توبه است، باید همزمان بتواند از یک مجازات تخفیف یافته استفاده نماید تا جمع بین حقین (حق متهم و حق جامعه) میسر شود. در مجموع، در صورتی که فرد سابقه چندین جرم حدی را داشته باشد با فرض توبه دارای جایگاهی متفاوت نسبت به فرد تائب فاقد سابقه کیفری است و بعضاً تعیین مجازات تعزیری جایگزین را در مورد فرد سابقه دار ضروری می نماید. قانون مجازات اسلامی نیز با پذیرش تأثیر توبه بر سقوط مجازات حدی به وضوح در تبصره ۱۱۵ اعلام نموده است که: مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرایم تعزیری در مورد آنها اعمال می شود، جاری نمی شود.

۳-۳. تطابق با فلسفه کیفر

کیفر به عنوان یک واکنش اجتماعی در راستای وصول به هدف بازدارندگی-در کنار خصیصه مکافات گرایانه-با شرایط و اوضاع و احوال زمان اجرا باید مطابقت و سازگاری داشته باشد. لذا اصل بر تغییر و انعطاف در مجازات است. به همین خاطر مجازات های حدی نسبت به مجازات های تعزیری قلیل و چند مورد انگشت شمار بیشتر نیستند. در مجازات های حدی نیز مکانیسم های انعطاف پذیر زیادی وجود دارد که تحقق و اثبات آن را با دشواری همراه می سازد. لذا در صورت شک و تردید در صورتیکه امر دائر مدار اجرای مجازات حدی و یا تعزیری باشد، اصل تعزیری بودن مجازات به علت تفسیر به نفع متهم، قاعده درأ و انعطاف پذیری آن از ارجحیت برخوردار است. از طرفی در موضوع مورد بحث، امکان استفاده از مجازات بدیل برای مجازات حدی اسقاط شده، امکان استفاده از عدم اجرای مجازات حدی را بیشتر فراهم می سازد. زیرا به جای اینکه حاکم بین دو راه اسقاط کلی مجازات و یا اجرای بدون تنازل آن قرار بگیرد، از اختیار دیگری به نام استفاده از مجازات جایگزین و تخفیف یافته را هم فراهم می بیند و در این صورت مصالح فرد و جامعه بهتر تأمین می شود.

از طرفی با پذیرش نظریه امکان تبدیل مجازات تعزیری، ضرورتی به استفاده از همان نوع مجازات تخفیف یافته نیست؛ زیرا مجازات جایگزین ماهیتی تعزیری دارد و دست مقنن در استفاده از انواع مجازات تعزیری باز است. لذا حتی بر فرض تحقق توبه تام از طرف بزهکار، گاهی برای آرام کردن افکار عمومی مصلحت اقتضا می کند که یک ضمانت اجرای حداقلی علیه بزهکار نادم اتخاذ شو. (پیکا، ۱۳۹۵: ۵۷) زیرا نظام عدالت کیفری باید نماینده افکار عمومی و جامعه باشد و در تنظیم سیاست های خود باید دغدغه های متعادل جامعه را از یاد نبرد. از جمله اینکه اقتدار نظام قضایی نباید در دیدگان جامعه و مجرمین بالقوه تضعیف شود.

۳-۴. اصل تناسب در هزینه

اصل استثنائی بودن کیفر اقتضا می‌نماید که مجازات جز در موارد ضروری اجرا نشود. براساس همین اصل اگر امر دایر مدار اجرای مجازات کمتر و یا بیشتر باشد، اصل بر اجرای مجازات کمتر است، زیرا این رویه به اصل محدود سازی دایره کیفر نزدیک‌تر است. به عنوان مثال، قاعده فقهی «مالایدرک کُلُّهُ لَا يُتْرَكُ جُلُّهُ» و «الْمَيْسُور لَا يَسْقُطُ بِالْمَعْسُور» به روشنی دلالت بر این قاعده فقهی دارد که در هنگام عدم امکان امتثال حکم کامل یا اجرای حکم با شرایط تامه آن به علت هزینه‌های متعدد مترتب بر آن، نباید از امتثال و اجرای آن قسمت از حکم که در توان و عهده جامعه هدف و مکلف است (سعیدی، ۱۳۹۴: ۲۳۶) و در عین حال همان اجرای ناقص آن نیز مطلوب شرع و عقل است، امتناع نمود.

لذا عفو می‌تواند به اقتضای مصلحت تامه و کلی باشد یا جزئی و ناقص. هیچ الزام شرعی و عقلی وجود ندارد که دال بر این باشد که عفو یا باید تام و کلی باشد و یا به هیچ عنوان از عفو استفاده نشود. درواقع وقتی که شارع عفو تمام مجازات حدی را به صلاحدید حاکم شرع واگذار کرده‌است، می‌توان حدس زد که به طریق اولی عفو قسمتی از مجازات حدی را نیز به صلاحدید حاکم شرع واگذار کرده‌است. همچنین نمی‌توان قائل به این گردید که مصلحت فقط از دو طریق قابل تأمین است: یا اجرای بدون تنازل مجازات حدی و یا سقوط کلی مجازات بدون هر گونه امکان جایگزین. اتفاقاً ممکن است گاهی تحقق مصلحت در اجرای قسمتی از مجازات حدی باشد.

قرآن نیز لااقل در ۶۸ مورد وعده عفو و رحمت را با عبارت «لعلکم ترحمون» بیان می‌نماید تا مردم در وضعیت خوف و رجاء باقی بمانند. از طرفی احتمال مجازات جایگزین باعث می‌شود که حتی اگر از آن مجازات جایگزین استفاده نشود، مجرم خود را مدیون جامعه و نظام قضایی بداند و درواقع با توبه خطر مجازات را کاملاً منتفی محسوب ننماید. از طرفی گذشت از مجازات حدی به خاطر جنبه حق‌اللهی آن است؛ در حالی که جرایم حدی علاوه بر جنبه حق‌اللهی، جنبه عمومی و اجتماعی نیز دارند. لذا استیفای حق عمومی جامعه نوعی امر به معروف به شمار می‌رود. درواقع اگر جرمی جنبه عمومی داشته باشد و فرو گذاشته شود، مرتکب خطا و بی‌توجهی به امر معروف شده‌ایم. بر این اساس، در شرع مقدس اسلام مجازات‌های شرعی جنبه تعبدی نداشته و بلکه نتایج عملی مترتب بر آن که اصلاح مجرم و عبرت‌پذیری جامعه است، موضوعیت دارد که از آن به عنوان بازدارندگی شخصی و عمومی یاد می‌شود.

به همین خاطر شارع مقدس علی‌رغم تقبیح شدید ارتکاب جرایم حدی (از آن به عنوان گناهان کبیره نیز یاد می‌شود)، تمایلی به اجرای مجازات‌ها علیه مرتکبین آن جرائم ندارد و بلکه نظام اثباتی این جرایم را به گونه‌ای طراحی نموده‌است که حتی‌الامکان این جرایم یا اثبات نشود و یا اثبات آن به دشواری و محدود به جرایم علنی و اجتماعی شود. در این بین اراده و اختیار مرتکب جرم نیز یکی از موارد اسقاط و یا اجرای مجازات‌های حدی است؛ بگونه‌ای که توبه مجرم پیش از اثبات این جرایم و

در مواردی حتی بعد از اثبات آن را موجب و بهانه‌ای برای سقوط مجازات حدی دانسته‌است. در عین حال هر جرمی واجد جنبه‌های اجتماعی و عمومی نیز هست و رواداری شرعی نسبت به جرایم مزبور نباید منجر به غفلت از جنبه‌های منفی اجتماعی ناشی از ارتکاب جرایم حدی و یا سوءاستفاده مجرمین از سیاست اغماضی شارع شود. در راستای تأثیر بخشی نظام کیفرها در ایجاد نظم و امنیت جامعه، گاهی اسقاط کلی مجازات حدی بعد از توبه مجرم مصالح محوری و بنیادین جامعه را تأمین نمی‌نماید. مخصوصاً سرقت حدی، محاربه، افساد فی الارض و بغی دارای جنبه عمومی گسترده‌ای هستند.

تأثیر توبه بر سقوط مجازات از طرفی ممکن است خاصیت بازدارندگی قوی داشته باشد؛ زیرا فرد می‌داند که در صورت پذیرش اصلاح اختیاری و ترمیم سریع خسارات ناشی از جرم، فرصت عدم تحمل مجازات را پیدا می‌نماید. از طرفی همین وضعیت گاهی ممکن است موجب تجری فرد در ارتکاب جرم شود؛ زیرا فرد از طریق محاسبه و ارزیابی درونی و ذهنی به این نتیجه می‌رسد که در صورت کشف جرم و دستگیری، با توبه زودهنگام می‌تواند کلاً از مجازات‌های پدیدار نیاید. لذا یکی از مهمترین عوامل بازدارندگی مجازات‌ها گریزناپذیری و حتمی بودن آنها است و نه سختی و شدت مجازات. حتمی بودن عقوبتی هر چند معتدل، همیشه تأثیری شدیدتر از ترس از مجازاتی موحش که امید‌رهای در آن راه دارد، به جا می‌گذارد. زیرا وقتی گریز از کیفر محال باشد، ملایمترین رنج‌ها روح بشر را سخت آزار می‌دهد. از طرفی هر چه کیفرها ملایم‌تر شود، ضرورت ترحم و عفو کمتر احساس می‌شود. (بکاریا، ۱۳۷۷: ۸۶) امیرالمومنین علی علیه السلام نیز در همین موضوع می‌فرماید: «مَنْ أَيْقَنَ بِالْجَزَاءِ لَمْ يُوْثِّرْ غَيْرَ الْحُسْنَى»؛ (لثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۴۰) کسی که کیفر و مجازات را باور دارد جز کار نیک انجام ندهد. در نتیجه، امکان تعیین مجازات جایگزین بعد از اسقاط مجازات حدی تدبیر مناسبی محسوب می‌شود؛ زیرا فرد امکان و احتمال تعیین مجازات را حتی در صورت توبه، غیر محتمل و ضعیف نمی‌بیند. اما عفو مطلق ممکن است موجب تجری مرتکب و تبعات سوء در جامعه و یا عکس‌العمل نامناسب خانواده مجنی علیه شود.

۳-۵. جایگاه حاکم در تعیین مجازات تعزیری

دامنه اختیار حاکم حتی در بعضی از شرایط خاص که موجب تبدیل احکام اولیه با احکام ثانویه می‌شود، به اجرا یا عدم اجرای حدود نیز گسترش پیدا کرده‌است. این موضوع به طریق اولی در تعزیرات که اخف از حدود هستند نیز وجود دارد. بر این اساس، حدوث و بقاء تعزیر و کمیت و کیفیت آن در اختیار حاکم است و وی بر اساس مصالح و نیاز جامعه اقدام به استفاده از آن می‌نماید. درواقع عبارت «إِنَّ التَّعْزِيرَ بِيَدِ الْحَاكِمِ» کنایه از اختیار مطلق حاکم در زمینه کم و کیف استفاده از تعزیر است (منتظری، بی‌تا: ۴۴). بر همین مبنا، همچنانکه تعیین تعزیر برای ارتکاب جرم توسط حاکم الزامی نیست، عدول و گذشت از آن در موارد احراز ارتکاب جرم نیز الزامی نیست. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج. ۲۹:

از طرفی بر اساس قاعده فقهی «إذن در شیء، إذن در لوازم آن است»، (نراقی، ۱۳۸۰: ۳۹۰) حال که حاکم مسئولیت اداره جامعه را بر عهده دارد، باید تمامی لوازم و مقدمات آن نیز به او اعطا شود، که گاهی مستلزم اعمال مجازات تعزیری در فرض سقوط مجازات حدی است. زیرا مجازات تعزیری یک موضوع عبادی و تعبدی محض نیست که فلسفه حاکم بر آن برای مردم ناشناخته و مستور باشد؛ بلکه هدف از آن بازدارندگی برای بزهکار و جامعه هدف است تا از خلال آن فرد و جامعه به صلاح و سداد برسند. به همین خاطر شارع مقدس تعیین کم و کیف حاکم بر آن را به حاکم شرعی که بر مصالح و اقتضائات جامعه اشراف دارد واگذار نموده است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۵، ق، ج. ۱: ۴۰)

درواقع در تعزیرات، اعم از اینکه به صورت استقلالی مورد حکم قرار بگیرد یا به صورت تبعی و به عنوان جایگزین مجازات حدی (در هنگام عدم امکان اجرای آن به عللی همانند توبه مجرم)، به اقتضاء شرایط روز جامعه و با تشخیص مصالح حاکم بر جامعه تصمیم مقتضی اتخاذ می شود. البته صلاح حدی حاکم نباید بر خلاف نصوص شرعی باشد؛ زیرا اختیاری که به حاکم داده شده است در راستای محافظت از مصالح جامعه و دفاع از آن با توجه به شرایط عارض بر آن می باشد.

در عین حال، به نظر می رسد که کسانی که با جایگزین تعزیر مخالف هستند، ناشی از رویکرد خاص آنها در مورد ذات و ماهیت تعزیر است؛ زیرا به عقیده آنها تعزیر مستلزم تصریح شرعی است. از طرفی از نظر عقلی و یا استناد به ارتکاز عرفی از ادله جواز عفو حاکم راجع به اصل مجازات حدی، این نظریه قابل برداشت و تقویت است که حاکم همچنانکه امکان گذشت از اصل مجازات حدی را دارد، امکان عفو قسمتی از آن مجازات و یا تبدیل کمی و کیفی آن به مجازاتی اخف (سبک تر) را نیز داراست. زیرا از نظر عرفی و عقلی، عفو مجرم نتیجه استحقاق او در نتیجه اقرار و توبه است که با مصلحت اندیشی حاکم فرصتی مجدد به او داده می شود تا در مسیر اصلاح و بازسازی حرکت نماید. این نکته همچنانکه مقتضی عفو است، مقتضی تخفیف مجازات حدی و حتی تعلیق آن نیز هست. درواقع کسی که مالک عفو کل مجازات است، لاجرم مالک عفو قسمتی از آن نیز هست. در نتیجه آن چیزی که از روایات قابل فهم و برداشت است، صرفاً دوران امر بین عفو تام و یا اجرای مجازات تام نیست.

۳-۶. اقتضائات عدالت کیفری

عدالت اقتضا می نماید که مجرم در برابر آسیب های ناشی از جرم خود پاسخگو باشد. مجازات ناشی از جرم امری عادلانه است زیرا بین فرد قانون مدار و قانون شکن تمایز قائل می شود. این اصل خود ناشی از اصل تبعیت معلول از علت است. (رایبسون، ۱۳۹۷: ۷۵۹) البته حق مجازات به یک فرد تعلق ندارد، بلکه این حق از آن همه شهروندان یا از آن هیئت حاکمه است. یک شهروند تنها می تواند به

اندازه سهم خود از این حق چشم ببوشد، ولی سهم دیگران را نمی‌تواند نادیده بگیرد. (بکاریا، ۱۳۷۷: ۸۶) بر این اساس، آستانه تحمل جامعه را نیز باید در تفسیر یا تصویب قانون در نظر داشت. از طریق توبه واقعی هر چند که آثار نفسانی و درونی گناه پاکسازی می‌شود، اما در عین حال نظم و امنیت اجتماعی مختل شده در نتیجه ارتکاب جرم گاهی با توبه مجرم به طور کامل به مرحله ماقبل جرم برنمی‌شود و نیازمند یک واکنش قهری و سرکوبگرانه متناسب با جرم ارتكابی و البته با لحاظ توبه است. به عنوان مثال، هر چند که از نظر شرعی توبه در وضعیت تکرار جرائم حدی تفاوتی با توبه ناشی از ارتکاب جرم برای اولین بار ندارد، لیکن از نظر عقلی باید بین مجرمی که برای دومین یا سومین بار مرتکب یک جرم حدی شده و توبه نموده‌است، با مجرمی که در همان وضعیت وجود دارد ولی توبه نکرده‌است، باید فرق گذاشت. از طرفی باید بین فردی که مثلاً برای دومین بار مرتکب جرم شده و مسیر توبه را انتخاب نموده‌است و بین کسی که توبه نکرده‌است، در میزان واکنش کیفری تفاوت وجود داشته باشد. این تفاوت می‌تواند در امکان استفاده از تعزیر برای متأهیبی باشد که سابقه ارتکاب جرم را در پرونده کیفری خود دارد. لازم به ذکر است که بعضی از دادگاه‌ها تکرار جرم را دال بر عدم توبه واقعی مرتکب دانسته و حکم به مجازات حدی می‌نمایند. اما به نظر می‌رسد صرف تکرار جرم نمی‌تواند دلیل بر غیر واقعی بودن توبه داشته باشد. اما به هر حال امکان تعیین مجازات تعزیری در این موارد تا حدودی با دغدغه آن دسته از قضات نیز هماهنگ باشد.

۴. بررسی امکان اسقاط مجازات حدی در صورت توبه پس از اثبات با بینه

در بررسی امکان اسقاط مجازات حدی، تفاوت میان دو شیوه اثبات (اقرار و بینه) نقطه عطف بحث است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۳۱۷) چالش اصلی اینجاست که آیا توبه پس از اثبات جرم از طریق بینه، همچنان می‌تواند اثرگذار باشد یا خیر؟ در این میان، دو دیدگاه بنیادین وجود دارد که هدف نوشتار حاضر، واکاوی این دو نظریه و ارائه برتری نظری دیدگاه موافق بر اساس مبانی عقلی و اصولی است.

۴-۱. نظریه اول: امکان اسقاط و جایگزینی با تعزیر

موافقان بر این باورند که توبه یا ندامت مجرم، حتی پس از اثبات جرم با دلیل قاطع نظیر بینه، می‌تواند موجب اسقاط حد یا جایگزینی آن با مجازات تعزیری شود. استناد اصلی این گروه بر روایات فقهی است؛ از جمله روایت ابوبصیر که بر اساس آن، شیخ مفید و ابوصلاح حلبی قائل به تخییر امام یا قاضی در این موضوع هستند.^۱ بر اساس این روایت، اگر فرد زانی پس از اقامه بینه و پیش از اجرای حد، توبه کند، چیزی بر او نیست، هرچند اگر در دست امام گرفتار شود، می‌تواند حد بر او اجرا شود (مکارم

^۱ فی رجل أقیمت علیه البینه بأنه زنی، ثم هرب قبل أن يضرب، قال: إن تاب فما علیه شیء و إن وقع فی ید الإمام أقام علیه الحد، و إن علم مكانه بعث إليه: نگاه کنید به: (مقدس اردبیلی ج ۱۳، بی‌تا: ۱۱۹).

شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵: ۴۷۱). این روایت نشان می‌دهد که توبه می‌تواند تأثیر خود را بر حکم داشته باشد.

علاوه بر این، در صورت بروز شک در سقوط یا عدم سقوط مجازات به دلیل عدم قطعیت دلالت روایات، اصل عملی برائت می‌تواند از متهم حمایت کرده و مانع از اجرای مجازات حدی شود. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۴۳۴؛ نجفی، بی تا ج ۴۱: ۳۰۸) همچنین، از منظر فلسفی، توبه به عنوان امحاء‌کننده گناه شناخته می‌شود و پذیرش تعزیر به عنوان جایگزین، مصلحت حفظ نظم اجتماعی را نیز تأمین می‌کند.

۲-۴. نظریه دوم: عدم اسقاط و استقرار حکم الهی

در مقابل، مشهور فقها بر این باورند که مرحله اثبات جرم با بینه، یک خط قرمز است که پس از عبور از آن، حکم الهی لازم‌الاجرا می‌شود. استدلال اصلی این گروه بر این است که اسقاط کیفر از طریق توبه معمولاً منحصر به موارد اقرار است؛ زیرا در اقرار، مجرم با همکاری نظام قضایی، استحقاق خود برای عفو را اعلام می‌کند، اما در اثبات با بینه، چنین اقتضایی وجود ندارد و حکم الهی پس از بینه استقرار یافته است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۳۱۸)

مخالفین همچنین با تمسک به اصل استصحاب، معتقدند که پس از اقامه بینه، حکم به ثبوت حد مستقر شده است و توبه باعث ایجاد شک در این وضعیت یقینی نمی‌شود، لذا استصحاب حکم به بقای حد می‌کند. علاوه بر این، آن‌ها معتقدند اگر دلیل شرعی بر اجرای حد وجود داشته باشد، تمسک به اصول عملیه مانند برائت بی‌مورد خواهد بود.

۵- دآوری و نتیجه‌گیری: با تحلیل و بررسی استدلال‌های فوق، می‌توان دریافت که نظریه مخالفین در تکیه بر اصل استصحاب دچار خلأ مبنایی است. استدلال مخالفین مبنی بر بقای حکم سابق، مستلزم وجود یقین سابق به استقرار حد است؛ در حالی که صرف اقامه بینه، لزوماً به معنای ایجاد آن قطعیت و یقینی نیست که بتوان بر پایه آن ارکان استصحاب را استوار کرد. علاوه بر این، در مورد کاربرد استصحاب در شبهات حکمیه، اتفاق نظر وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۴۳) و همین تردید، راه را برای پذیرش اصل برائت باز می‌گذارد. علاوه بر این مجازات‌های حدی بر تخفیف و اغماض بنا شده و امکان تمسک به قاعده در آن در این مسأله نیز وجود دارد. (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۱۱۹) بنابراین، نوشتار حاضر با نقد استدلال استصحاب در دیدگاه مخالفین و با تکیه بر امکان تمسک به اصل برائت در صورت ایجاد شبهه، نظریه امکان اسقاط را تقویت می‌کند. با توجه به اینکه فلسفه اصلی مجازات‌های حدی حفظ نظم اجتماعی است، جایگزینی حد با تعزیر در صورت توبه، نه تنها با اصول فقهی (مانند برائت) سازگار است، بلکه با تأمین مصلحت جامعه و حفظ نظم، یک ضرورت عقلی و شرعی محسوب می‌شود که راه حل منطقی برای تحقق اصل استثنائی بودن اجرای مجازات‌های حدی است.

۶. وضعیت علم قاضی: الحاق به بینه یا اقرار؟

یکی از مباحث مهم در فرآیند اسقاط مجازات حدی پس از ثبوت جرم، بررسی جایگاه «علم قاضی» و الحاق آن به یکی از دو ادله اثباتی (اقرار یا بینه) در تأثیرگذاری بر قابلیت عفو حاکم شرعی است. در مورد الحاق علم قاضی به اقرار و یا بینه که نتیجه آن در زمینه سقوط و یا عدم سقوط مجازات به علت توبه ظاهر می‌شود دو احتمال قابل برداشت است:

احتمال اول: عدم الحاق علم قاضی به اقرار

از روایت معتبر مالک بن عطیه و روایت تحف العقول نمی‌توان چنین استفاده‌ای نمود. زیرا آن روایات به طور صریح در مورد اقرار وارد شده‌اند و ظهور در این دارند که توبه از جانب مقر واقع شده باشد؛ لذا امکان تسری موضوع روایت به ثبوت جرم از طریق علم قاضی وجود ندارد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ه. ق، جلد ۱: ۲۶۰) در نتیجه علم قاضی به بینه ملحق می‌شود و مجازات حدی بعد از اثبات قابل اسقاط نیست.

احتمال دوم: الحاق علم قاضی به اقرار بر اساس تعلیل

دلیل موافق (الحاق بر اساس تعلیل): روایت معتبر و مهم طلحه هر چند که در مورد اقرار صادر شده است، اما تعلیل ذیل آن برداشتی متفاوت را به دست می‌دهد. زیرا در ذیل آن روایت علت عدم قطع دست را به عدم اثبات جرم به بینه مستند می‌نماید. بر اساس روایت طلحه (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق. ج ۲۸: ۴۱): سیاق و عبارت‌پردازی روایت نشان می‌دهد که ملاک این حکم و موضوع آن دائر مدار اقامه بینه و یا عدم آن است، نه اقرار و عدم اقرار به عبارتی تعلیل موجود در حکم غالب بر صدر روایت است و صلاحیت توسعه حکم را دارد. این تعلیل اجازه می‌دهد تا جواز عفو توسط حاکم شامل تمامی مواردی شود که جرم از طریق بینه ثابت نشده است؛ لذا این استدلال شامل مواردی است که جرم با اقرار و یا علم قاضی اثبات شود.

بر اساس این تحلیل، پنج نظریه فقهی در مورد نقش توبه در سقوط مجازات حدی اثبات شده از طریق اقرار و بینه و الحاق یا عدم الحاق علم قاضی به یکی از آن دو قابل استحصال است:

نظریه اختصاص به اقرار و توبه: تنها در صورت اثبات جرم با اقرار مرتکب و توبه مقر امکان اسقاط مجازات حدی با صلاحدید حاکم شرعی وجود دارد. (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۵۶)

نظریه شمول عفو به مطلق اثبات اقرار: جواز عفو ناشی از اثبات جرم از طریق اقرار مرتکب است اعم از آنکه مجرم توبه نموده باشد و یا خیر. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ ه. ق: ۲۶۰؛ تبریزی، ۱۳۷۶: ۲۲)

نظریه توبه معیار اصلی: معیار عفو اختیاری مجرم توسط حاکم توبه مرتکب بعد از ثبوت جرم است، خواه جرم با اقرار یا شهادت اثبات شده باشد. این نظریه متعلق به شیخ مفید و دو فقیه اهل حلب است.

بر اساس نظر این سه فقیه بزرگ شیعه در صورت حدوث توبه بعد از اقامه شهادت، امام با در نظر داشت مصلحت فرد و جامعه امکان عفو مجرم را دارد. (مفید، ۱۴۱۰: ۷۷۷)

نظریه الحاق علم قاضی به بینه: علم قاضی به بینه ملحق می‌شود و مجازات حدی بعد از اثبات قابل اسقاط نیست. (هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۴۲۳ ه. ق، جلد ۱: ۲۶۰)

نظریه الحاق علم قاضی به اقرار: علم قاضی به اقرار ملحق می‌شود و بعد از اثبات مجازات حدی به صلاح‌دید حاکم قابل اسقاط است. (همان: ۲۶۶)

ارزیابی ادله و انتخاب نظر برتر

ادله مخالفان و موافقان نظریه اول و دوم در قسمت قبلی نوشتار حاضر مورد بررسی و تدقیق واقع گردید. نظریه چهارم (الحاق علم قاضی به بینه) اجرای اختیار عفو حاکم را از دیدگاه مشهور فقها منتفی می‌سازد، چرا که ثبوت جرم از طریق بینه (یا ملحق به آن) مانع اعمال رأی حاکم دانسته می‌شود. در مقابل، نظریه پنجم (الحاق علم قاضی به اقرار) این اختیار را برای حاکم در موارد اثبات شده توسط علم قاضی، به شرط تحقق توبه یا ملاحظات مصلحت، فراهم می‌آورد. به نظر می‌رسد که دلیل اصلی محافظه‌کاری فقه شیعه در اختصاص اسقاط مجازات حدی به اثبات آن از طریق اقرار، خوف تجری و مخدوش شدن ضمانت اجرای نظم عمومی است؛ یعنی نگرانی از این‌که الحاق علم قاضی به اقرار، موجب تضعیف جایگاه حدود در نظر جامعه شود. در حالیکه از منظر نوشتار حاضر، این نگرانی زمانی که با مکانیسم جایگزینی مجازات‌ها تلفیق می‌شود، به شرح ذیل تعدیل می‌شود:

تأمین مصالح اجتماعی از طریق تعزیر: جواز عفو حدّ اثبات شده توسط علم قاضی معمولاً با جایگزینی مجازاتی از نوع تعزیر که متناسب با مصلحت و بازدارندگی است، همراه می‌شود.

رفع خوف تجری: فرض امکان تعیین تعزیر به جای حدّ ساقط شده، عملاً خوف تجری ناشی از اثبات جرم از طریق علم قاضی را رفع می‌نماید.

لذا با در نظر گرفتن این سازوکار تعزیری که مکمل رأی حاکم در عفو است، استدلال می‌شود که الحاق علم قاضی به اقرار (نظریه پنجم) از سازگاری بیشتری با موازنه میان اجرای حدود و اختیارات حاکم برخوردار است. این الحاق، ضمن حفظ قابلیت اعمال توبه و رحمت الهی، اهداف بازدارندگی نظم عمومی را از طریق مجازات تعزیری جایگزین تضمین می‌نماید. این نتیجه‌گیری، با جهت‌گیری کلی نوشتار حاضر (مبنی بر امکان اسقاط با تعیین مجازات بدیل) همسو است و آن را در ساحت علم قاضی توسعه می‌دهد.

نتایج

نظام عدالت کیفری اسلام بر پایه حکمت، عدالت و مصلحت، در پی ایجاد توازن میان بازدارندگی کیفری، صیانت از نظم عمومی و امکان اصلاح بزه‌کار است. واکاوی ماهیت حقوقی نهاد توبه در جرائم حدی نشان می‌دهد که توبه صرفاً یک امر اخلاقی یا عبادی نیست، بلکه نهادی مؤثر در

دگرگونی پاسخ کیفری و در مواردی موجب سقوط حد است. بر این اساس، اسقاط حد در فرض تحقق توبه، نه نشانه سستی در مقابله با جرم، بلکه بیانگر کارکرد اصلاحی، ترمیمی و عقلانی شریعت در مواجهه با تحول وضعیت مجرم است. با این حال، بررسی رویکرد نوین قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آشکار می‌سازد که نظام حقوقی موجود در مواجهه با مصادیق مختلف اسقاط مجازات حدی از انسجام لازم برخوردار نیست. این وضعیت، از یک سو می‌تواند به اجرای مجازات حدی در مواردی منجر شود که توبه صادق و مؤثر تحقق یافته و از سوی دیگر، در صورت عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای جایگزین، امکان ایجاد خلأ کیفری و تضعیف بازدارندگی عمومی را به همراه دارد. از این رو، پژوهش حاضر با تحلیل دیدگاه‌های فقهی به این نتیجه می‌رسد که پذیرش مجازات تعزیری جایگزین در موارد سقوط حد، راهکاری معقول، منسجم و منطبق با ظرفیت‌های درونی فقه جزایی اسلام است. چنین راهکاری، حاکم شرع را از دوگانه نامطلوب اجرای حد غیرقابل انعطاف یا عفو بی‌ضابطه خارج می‌سازد و امکان اتخاذ تصمیمی متناسب با اوضاع و احوال هر پرونده را فراهم می‌کند.

کاربست تعزیر جایگزین دو کارکرد اساسی دارد. نخست، حفظ اثر بازدارندگی نظام کیفری و پیشگیری از تخریب مرتکبان، زیرا تعیین واکنش کیفری متناسب مانع از این تصور می‌شود که توبه در کلیه شرایط می‌تواند به‌طور مطلق و بی‌قید، موجب رهایی از مسئولیت کیفری شود. دوم، تأمین مصلحت فردی و اجتماعی، زیرا در مواردی که اجرای حد با فلسفه اصلاحی توبه ناسازگار است، تعزیر می‌تواند پاسخی متناسب، کمتر خشن و در عین حال مؤثر ارائه دهد. بدین ترتیب، عدالت کیفری اسلامی از مسیر کیفرگرایی مطلق فاصله گرفته و به سوی عدالت ترمیمی و پاسخ‌دهی منعطف حرکت می‌کند. افزون بر این، اختلاف نظرهای فقهی درباره قلمرو بینة، میزان اعتبار علم قاضی و آثار قاعده در آن نشان می‌دهد که قانون‌گذار باید با تصریح بیشتر، اختیارات حاکم را در اعمال تعزیر متناسب پس از اسقاط حد تقویت کند. فقدان نص قانونی صریح در این زمینه، موجب تشتت در رویه قضایی و کاهش پیش‌بینی‌پذیری نظام کیفری می‌شود. از این رو، تصویب ماده‌ای مستقل در قانون مجازات اسلامی که اختیار حاکم را در اسقاط مجازات حدی و جایگزینی آن با تعزیر متناسب به رسمیت بشناسد، ضرورتی تقنینی و عملی به شمار می‌رود.

پیشنهادها برای کاربردی برای اصلاح قانون مجازات اسلامی

نخست: قانون‌گذار باید در فصل مربوط به حدود، ماده‌ای مستقل پیش‌بینی کند که به موجب آن، در صورت شک و تردید در احراز توبه مؤثر یا سقوط حد به علت عدم احراز شرایط اختصاصی مجازات حدی، دادگاه بتواند به جای بایگانی کامل پرونده، مجازات تعزیری متناسب و قابل استناد تعیین کند. دوم: لازم است معیارهای احراز توبه صادق، اعم از ندامت واقعی، جبران آثار جرم، قطع رابطه با رفتار مجرمانه و اصلاح وضعیت مرتکب، به‌صورت روشن و قابل سنجش در قانون تصریح شود تا از اعمال سلیقه‌ای و پراکنده جلوگیری شود.

سوم: قانون باید به صراحت بیان کند که در موارد اثبات جرم از طریق بینه یا علم قاضی، چنانچه توبه پس از اثبات حاصل شود، دادگاه در چه حدودی مجاز به اسقاط حد و اعمال تعزیر جایگزین است تا تعارض آرا و رویه‌ها کاهش یابد.

چهارم: برای جلوگیری از افراط یا تفریط، بهتر است قانون‌گذار بازه‌ای مشخص برای تعزیر جایگزین تعیین کند و اعمال آن را به تناسب نوع جرم، شدت زیان اجتماعی، شخصیت مرتکب و میزان تأثیر توبه منوط سازد.

پنجم: ضروری است اختیار حاکم شرع یا قاضی در انتخاب نوع تعزیر جایگزین، به صورت صریح و محدود در قانون پیش‌بینی شود تا هم از مداخله‌های سلیقه‌ای جلوگیری شود و هم امکان واکنش کیفری متناسب حفظ شود.

ششم: پیشنهاد می‌شود آرای صادره در این زمینه مشمول نظارت ویژه دیوان عالی کشور یا مرجع نظارتی صالح قرار گیرد تا از پراکندگی تصمیم‌ها و تشتت در اجرای قانون پیشگیری شود.

در نهایت، تعیین نوع و میزان مجازات جایگزین باید بر مبنای ضوابط روشن، تناسب جرم و کیفر، و مصالح عمومی صورت گیرد تا هم از اجرای حدود در موارد مشکوک جلوگیری شود و هم کارآمدی نظام پاسخ‌دهی کیفری حفظ شود. بنابراین، کارآمدسازی نهاد توبه در حقوق کیفری اسلام مستلزم پذیرش صریح و ضابطه‌مند تعزیر جایگزین در موقعیت‌های پیش‌گفته در قانون‌گذاری است؛ امری که هم با منطق فقه جزایی سازگار است و هم می‌تواند با محدود سازی موجه دایره اجرای حدود به تقویت عدالت کیفری، کاهش تعارضات قضایی و ارتقای کارآمدی نظام عدالت جزایی اسلامی منجر شود.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۹۹). انتشارات اسوه.
- صحیفه سجادیه. (۱۳۷۷). (ترجمه سید علینقی فیض الاسلام). انتشارات سعدی.
- نهج البلاغه. (۱۳۸۲). (ترجمه محمد دشتی). انتشارات ارم.
- اکرمی، روح‌الله و حیدری، مسعود. (۱۴۰۰). جنبه عمومی جنایات عمدی در فقه و حقوق کشورهای اسلامی با تأکید بر حقوق ایران. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، ۱۷(۶۴)، ۴۰-۱۱. SID. <https://sid.ir/paper/1032755/fa>
- بکاریا، سزار. (۱۳۷۷). جرایم و مجازات‌ها (ترجمه محمدعلی اردبیلی). نشر میزان.
- پیکا، ژرژ. (۱۳۹۵). جرم‌شناسی (چاپ چهارم، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی). نشر میزان.
- تبریزی، جواد. (۱۳۷۶). أسس الحدود و التعزیرات. [بی‌نا].
- ترحینی عاملی، محمدحسن. (۱۳۸۵). الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة (۹ ج). دار الفقه للطباعة و النشر.
- جعفری، محمدعلی. (۱۳۹۹). امکان تعزیر در موارد سقوط حد. دوفصلنامه علمی فقه و قضا، ۱۷(۱۷)، ۱۵۷-۱۸۰.
- جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۳ هـ.ق). موسوعة الفقه الإسلامي طبقا لمذهب أهل البيت علیهم السلام (۳۵ ج). مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- حاجی ده آبادی، احمد و رجبی، محمد. (۱۳۹۴). تأملی بر مقررات توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. حقوق اسلامی، ۱۲(۴۶)، ۷-۳۰. SID. <https://sid.ir/paper/502294/fa>
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ هـ.ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (۳۰ ج، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی). مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۴). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة (۹ ج). مؤسسه النشر الإسلامی، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم.
- راینسون، ویلیامیز. (۱۳۹۷). رعایت انصاف در نظام عدالت کیفری، از افسانه تا واقعیت (ترجمه حمیدرضا نیکوکار). در دانشنامه محکومان. بنیاد حقوقی میزان.
- رحمدل، منصور. (۱۳۸۵). جنبه عمومی قتل. مجله حقوقی دادگستری، ۵۴(۵۴)، ۷۹-۹۸.

رحیمی نژاد، اسمعیل. (۱۴۰۳). امکان سنجی فقهی سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم. فصل‌نامه علمی فقه و اصول، ۵۶(۴)، ۱۲۱-۱۴۷.

سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۹). استفتاءات (۳ ج). مؤسسه امام صادق (ع).

سعیدی، علی. (۱۳۹۴). موسوعة تطبيقات القواعد الفقهية (ج ۱). مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (۱۰ ج). مكتبة الداوری.

عبداللهی، افشین. (۱۳۹۸). کیفیت احراز توبه با مطالعه موردی آرای دادگاه‌ها. آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۶(۱۸)، ۳۲۳-۳۵۰. <https://doi.org/10.30513/cld.2020.610>

فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ هـ.ق). كشف اللثام عن قواعد الأحكام (۱۱ ج). مؤسسة النشر الإسلامي، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم.

فاضلی بهسودی، محمدباقر. (۱۳۸۲). القواعد و الفروقات. [بی‌نا].

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود. شرکت سهامی انتشار.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ.ق). الکافی (چاپ چهارم، ۸ ج). دار الکتب الإسلامية.

گلپایگانی، محمدرضا. (بی‌تا). الدر المنضود في أحكام الحدود (۳ ج، محرر علی کریمی جهرمی). دار القرآن الکریم.

لیثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ. [بی‌نا].

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۰۱ هـ.ق). المقنعة. مؤسسة النشر الإسلامي، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی‌تا). مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان (۱۴ ج). مؤسسة النشر الإسلامي، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم.

منتظری، حسینعلی. (بی‌تا). کتاب الحدود. دار الفکر.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۲۷ هـ.ق). فقه الحدود و التعزیرات (۴ ج). مؤسسة النشر، جامعة المفید.

موسوی بجنوردی، سیدمحمد و سلطانیان، مریم. (۱۳۸۶). تأثیر توبه بر سقوط مسئولیت کیفری (حدود) با رویکردی بر دیدگاه حضرت امام خمینی. پژوهش‌نامه متین، ۹(۳۷)، ۱-۲۴.

موسوی سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۳ هـ.ق). مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام (ج ۲۷). السيد عبدالاعلی السبزواری.

نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر. (۱۴۰۴ هـ.ق). جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم، ۴۳ ج). دار إحياء التراث العربي.

نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر. (بی‌تا). جواهر الکلام (۴۳ ج). دار إحياء التراث العربي.
نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۳۸۰). رسائل و مسائل (۲ ج). کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی.

هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۱۷ هـ.ق). مقالات فقهیة. مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.
هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۲۳ هـ.ق). قراءات فقهیة معاصرة (۲ ج). مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامي.

References (including transcribed/translated titles)

- Holy Quran. (1399). *Intishārāt-i Usvah*. (in Arabic)
- Nahj al-balāghah. (1382). (M. Dashtī, Trans.). *Intishārāt-i Iram*. (in Arabic)
- Ṣaḥīfat al-sajjādiyyah. (1377). (S. A. Fayḍ al-Islām, Trans.). *Intishārāt-i Sa‘dī*. (in Arabic)
- Abdullahi, Afshin. (1398). Kayfiyyat-i iḥrāz-i tawbah bā mutāla‘ah-’i mawridī-yi ārā-yi dādghāh-hā. *Āmūzah-hā-yi Huqūq-i Kayfarī*, 16(18), 323–350. <https://doi.org/10.30513/cld.2020.610>. (in Persian)
- Akrami, Rouhollah., & Heidari, Masoud. (1400). Janbah-’i ‘umūmī-yi jināyāt-i ‘amdī dar fiqh va ḥuqūq-i kishvar-hā-yi islāmī bā ta’kīd bar ḥuqūq-i Īrān. *Research in Islamic Jurisprudence and Law (Islamic Jurisprudence and Principles of Law)*, 17(64), 11–40. SID. <https://sid.ir/paper/1032755/fa>. (in Persian)
- Beccaria, Cesare. (1377). *Jarāyim va mujāzāt-hā* (M. Ardabīlī, Trans.). Nashr-i Mīzān. (in Persian)
- Fāḍil-i Hindī, Muḥammad b. Ḥasan. (1416 AH). *Kashf al-lithām ‘an qawā‘id al-aḥkām* (Vols. 1–11). Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī, Jamā‘at al-Mudarrisīn fī al-Ḥawzah al-‘Ilmiyyah bi-Qum. (in Arabic)
- Fāḍilī Biḥsūdī, Muḥammad Bāqir. (1382). *al-Qawā‘id wa-al-furūq*. [n.p.]. (in Arabic)
- Golpayegani, Mohammad Reza. (n.d.). *al-Durr al-maṇḍūd fī aḥkām al-ḥudūd* (A. Karīmī Jahrumī, Ed.; Vols. 1–3). Dār al-Qur’ān al-Karīm. (in Arabic)

Haji Dehabadi, Ahmad., & Rajabi, Mohammad. (1394). Ta'ammulī bar muqarrarāt-i tawbah dar qānūn-i mujāzāt-i islāmī-yi muṣavvab-i 1392. *Islamic Law*, 12(46), 7–30. SID. <https://sid.ir/paper/502294/fa>. (in Persian)

Hashimi Shahroudi, Mahmoud. (1417 AH). *Maqālāt fiqhiyyah*. Markaz al-Ghadīr li-al-Dirāsāt al-Islāmiyyah. (in Arabic)

Hashimi Shahroudi, Mahmoud. (1423 AH). *Qirā'āt fiqhiyyah mu'āṣirah* (Vols. 1–2). Mu'assasat Dā'irat Ma'ārif al-Fiqh al-Islāmī. (in Arabic)

al-Hillī, Ḥasan b. Yūsuf. (1374). *Mukhtalaḥ al-Shī'ah fī ahkām al-sharī'ah* (Vols. 1–9). Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī, Jamā'at al-Mudarrisīn fī al-Ḥawzah al-'Ilmiyyah bi-Qum. (in Arabic)

al-Hurr al-'Āmilī, Muḥammad b. Ḥasan. (1416 AH). *Tafṣīl wasā'il al-Shī'ah ilā tahṣīl masā'il al-sharī'ah* (M. R. Ḥusaynī Jalālī, Ed.; Vols. 1–30). Mu'assasat Āl al-Bayt ('a) li-Iḥyā' al-Turāth. (in Arabic)

Jafari, Mohammad Ali. (1399). Imkān-i ta'zīr dar mavārid-i suqūṭ-i ḥadd. *Scientific Semiannual of Jurisprudence and Law*, 12(17), 157–180. (in Persian)

Jam'ī az Pizhūhishgarān. (1423 AH). *Mawsū'at al-fiqh al-islāmī ṭibqan li-madhhab Ahl al-Bayt 'alayhim al-salām* (Vols. 1–35). Mu'assasah-'i Dā'irat al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Madhhab-i Ahl-i Bayt ('a). (in Arabic)

Katouzian, Nasser. (1385). *Az kujā āmadah-am āmadanam bahr-i chih būd*. Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār. (in Persian)

al-Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb. (1407 AH). *al-Kāfī* (4th ed., Vols. 1–8). Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Arabic)

Laythī Wāsiṭī, 'Alī b. Muḥammad. (1376). *'Uyūn al-ḥikam wa-al-mawā'iz*. [n.p.]. (in Arabic)

al-Mufīd, Muḥammad b. Muḥammad. (1401 AH). *al-Muqni'ah*. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī, Jamā'at al-Mudarrisīn fī al-Ḥawzah al-'Ilmiyyah bi-Qum. (in Arabic)

Muqaddas-i Ardabīlī, Aḥmad b. Muḥammad. (n.d.). *Majma' al-fā'idah wa-al-burhān fī sharḥ irshād al-adhhān* (Vols. 1–14). Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī, Jamā'at al-Mudarrisīn fī al-Ḥawzah al-'Ilmiyyah bi-Qum. (in Arabic)

Montazeri, Hossein Ali. (n.d.). *Kitāb al-ḥudūd*. Dār al-Fikr. (in Arabic)

Mousavi Ardebili, Abdul Karim. (1427 AH). *Fiqh al-ḥudūd wa-al-ta'zīrāt* (Vols. 1–4). Mu'assasat al-Nashr, Jāmi'at al-Mufīd. (in Arabic)

Mousavi Bojnourdi, Seyyed Mohammad., & Soltanian, Maryam. (1386). Ta'thīr-i tawbah bar suqūṭ-i mas'ūliyyat-i kayfarī (ḥudūd) bā rūy-kardī bar dīdgāh-i Ḥaḍrat-i Imām Khumaynī. *Pizhūhish-nāmah-i Matīn*, 9(37), 1–24. (in Persian)

Mousavi Sabzevari, Abdol A'la. (1413 AH). *Muhadhdhab al-aḥkām fī bayān al-ḥalāl wa-al-ḥarām* (Vol. 27). al-Sayyid 'Abd al-A'lā al-Sabzawārī. (in Arabic)

Najafī (Ṣāhib Jawāhir), Muḥammad Ḥasan b. Bāqir. (1404 AH). *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharā'i al-islām* (7th ed., Vols. 1–43). Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

Najafī (Ṣāhib Jawāhir), Muḥammad Ḥasan b. Bāqir. (n.d.). *Jawāhir al-kalām* (Vols. 1–43). Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

Narāqī, Aḥmad b. Muḥammad Maḥdī. (1380). *Rasā'il va masā'il* (Vols. 1–2). Kungirah-'i Buzurgdāsh-t-i Muḥaqqiqān Mullā Maḥdī va Mullā Aḥmad Narāqī. (in Persian)

Picca, Georges. (1395). *Jurm-shināsī* (4th ed., A. Najafī Abrandābādī, Trans.). Nashr-i Mīzān. (in Persian)

Rahmdel, Mansour. (1385). Janbah-'i 'umūmī-yi qatl. *Majallah-'i Huqūqī-yi Dādgustarī*, (54), 79–98. (in Persian)

Rahiminejad, Esmaeil. (1403). Imkān-sanjī-yi fiqhī-yi suqūt-i mujāzāt-hā-yi ḥaddī bā tawbah-'i murtakib ba'd az ithbāt-i jurm. *Scientific Quarterly of Jurisprudence and Principles*, 56(4), 121–147. (in Persian)

Robinson, Williams. (1397). Ri'āyat-i inṣāf dar nizām-i 'adālat-i kayfarī, az afsānah tā vāq'iyyat (H. Nīkūkār, Trans.). In *Dānishnāmah-'i maḥkūmān*. Bunyād-i Huqūqī-yi Mīzān. (in Persian)

Saeedi, Ali. (1394). *Mawsū'at taṭbīqāt al-qawā'id al-fiqhiyyah* (Vol. 1). Markaz-i Fiqhī-yi A'immah-'i Aṭhār ('a). (in Arabic)

al-Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn b. 'Alī. (1410). *al-Rawḍah al-bahiyyah fī sharḥ al-lum'ah al-dimashqiyyah* (Vols. 1–10). Maktabat al-Dāwarī. (in Arabic)

Sobhani Tabrizi, Ja'far. (1389). *Istiftā'āt* (Vols. 1–3). Mu'assasah-'i Imām Ṣādiq ('a). (in Persian)

Tabrizi, Javad. (1376). *Usus al-ḥudūd wa-al-ta'zīrāt*. [n.p.]. (in Arabic)

al-Tarḥīnī al-'Āmilī, Muḥammad Ḥasan. (1385). *al-Zubdah al-fiqhiyyah fī sharḥ al-rawḍah al-bahiyyah* (Vols. 1–9). Dār al-Fiqh li-al-Ṭibā'ah wa-al-Nashr. (in Arabic)